روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۴ مهر ۱۴۰۰ • ۱۹ صفر ۱۴۴۳ • ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۱
سال نوزدهم • شماره ۴۱۰۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۸:۱۳
اذان صبح فردا ۴:۳۲ • طلوع آفتاب ۵:۵۶

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

با نزدیک‌شدن به اربعین حسینی، زائران از شهرهای مختلف عراق به سمت حرم امام حسین در حرکت هستند. عکس: میزان

آکادمی

روز دفاع از علم

بابک زمانی
نورولوژیست

چهارم مهرماه سال گذشته نزدیک به ۵۰ انجمن علمی پزشکی در دو نامه به وزیر بهداشت و رئیس سازمان نظام پزشکی نسبت به جریان تقویت طب سنتی به‌صورت تأسیس سازمان مستقل سنتی، تلفیق آن در خانه‌های بهداشت و صدور دستورالعمل طب سنتی در مقابله با کرونا از طرف وزارت بهداشت هشدار دادند و ضرورت تذکر اخلاقی سازمان نظام پزشکی به پزشکان شاغل در این‌گونه امور و مسئولان مسامحه‌کار را گوشزد و درخواست اقدام مناسب کردند. این یک فعالیت مدنی و مداخله قانونی گروه درخور توجهی از پزشکان در ایفای وظایف اجتماعی‌شان در مسئله بسیار مهمی بود که ابعاد و نتایج آن تنها در نظرگاه ایشان آشکار می‌شد. انجمن‌های علمی که منتخب مستقیم پزشکان در تخصص‌های مختلف هستند، مواضعی در دفاع از بنیان‌های دانش اتخاذ کردند، به اطلاع دولتی‌ها رساندند و در معرض دید عرصه عمومی قرار دادند. فرصتی ایجاد شد که مسئولان بتوانند نبض جامعه را از طریق نظرات نخبگان بسنجند و عرصه عمومی بتواند راه مداخله خود را در اموری که تخصصی است ولی به سلامت تک‌تک افراد ربط دارد، بیابد. متأسفانه در سال گذشته نه مسئولان به نظرات علمی انجمن‌های پزشکان وقعی نهادند و نه درخواستی عمومی بر این مبنا در میان مردم و نخبگان عرصه عمومی شکل گرفت و در نهایت آنچه شد از آنچه فکر می‌کردیم بارها و بارها بدتر بود. راستی هدف جامعه پزشکی و مجامع و رسانه‌هایش از این اقدام چه بود؟ آیا همان‌طور که بسیاری از فعالان طب سنتی ادعا می‌کنند، نوعی تعصب حرفه‌ای با یا بدون توجه به بازار و عرصه رقابت، عامل این حساسیت بود یا دلایل دیگری وجود داشت؟ باید گفت جامعه پزشکی در مقابله با این‌گونه اقدامات بیش از هر چیز نگران عقلانیت و شیوه نگرش عقلانی به مسائل پزشکی است و نه چیز دیگری. پرداختن گروهی از مردم و حتی پزشکان به کاری که مقبولیت چندانی در میان مردم ندارد و نخواهد داشت، پزشکان را نمی‌آزارد اما برنامه‌ریزی دولتی برای کاری که هیچ‌گونه مبنای علمی ندارد، نشانه تساهل و تسامح عجیب نهادهای دولتی و برنامه‌ریز در برابر معیارهای علمی است؛ آن‌هم در حالی که قوانین جاری کشور و سازمان نظام پزشکی هم در حدود و ثغور علم و شبه‌علم سخت‌گیر هستند و نیز پزشکان را از اشتغال، مدیریت و برنامه‌ریزی برای کارهایی خارج از عرف دانش بین‌المللی منع می‌کنند. دولتی که به این آسانی چنین روش‌هایی را می‌پذیرد و دستورالعمل صادر می‌کند قطعا در برابر سایر شئون هم که باید مبنایی علمی داشته باشند، همین‌قدر بی‌مبالات رفتار خواهد کرد. این است علت اصلی نگرانی جامعه پزشکی! پزشکان و جوامع ایشان قصور و تأخیر در تهیه واکسن و مقابله با کرونا (که باید بر اساس معیارهای علمی پزشکی و اپیدمیولوژیک سامان داده می‌شد) را مستقیما با همین دیدگاه غیرعلمی مرتبط می‌دانند؛ به بیان دیگر وقتی جوامع پزشکی در چهارم مهر سال گذشته دو بیانیه معروف را صادر کردند، دقیقا از آنچه در ماه‌های بعد در مقابله با کرونا رخ داد، می‌هراسیدند. رویکردی که در صورت عدم باور به مبانی دانش، در هر بحران دیگری در آینده امکان بروز خواهد داشت. باید پذیرفت که راه مقابله با بحران‌های اجتماعی و طبیعی تنها و تنها اتکا بر دانش روز است و فقط متولیانی قابل‌اعتمادند که تا عمق وجود خود اعتماد و باور به دانش را نشان داده باشند؛ آن‌هم در شرایطی که نهادهای تحت مسئولیتشان قدرت چندانی ندارند و جزئیات علایق و سلایق بالاترین مقام دستگاه به‌سرعت بر همه چیز سایه می‌اندازد و کارشناسی‌ها هم در آن جهت انجام می‌شوند. بی‌توجهی مطلق به نظرات منسجم ده‌ها انجمن علمی که بستر فعالیت هزاران پزشک‌اند و اکثریت شاغلان کادر درمان را تشکیل می‌دهند و اعلام رسمی مواضعی کاملا مغایر با این درخواست از سوی بالاترین مسئولان سلامت کشور و انتخاب مسئولیتی متعلق به آن اقلیت بسیار اندک که دو بیانیه علیه نظراتشان صادر شده بود، غیر قابل درک است. بی‌توجهی به متخصصانی که راهی برای بیان ایدئال‌هایشان نمی‌یابند، نه‌تنها سیستم سلامت را دچار اشکالات جدی می‌کند، بلکه سرخوردگی می‌آورد و دفاتر مهاجرت به کانادا و سایر کشورها را رونق بیشتری می‌بخشد. راستی بدون اتکا به برنامه‌ها و نظرات علمی جامعه پزشکی که رشته‌هایی همچون پزشکی اجتماعی، اپیدمیولوژی، پزشکی قانونی، آموزش پزشکی و نظایر آن را هم شامل می‌شود (تنها صحبت قرص و آمپول نمی‌کنند) چگونه می‌توان سیستم سلامت را به سرانجام رساند؟ چگونه می‌توان به این باور رسید که اداره و برنامه‌ریزی سیستم سلامت هم بخشی از دانش پزشکی است و به همان میزان یک جراحی یا یک نسخه‌نویسی به مسئولیت و پاسخ‌گویی نیاز دارد و سازمان نظام پزشکی همان‌طور که تخلفات درمانی پزشکان را رسیدگی می‌کند به این‌گونه تخلفات هم باید رسیدگی کند.

تماشاگر

مشایه و اتحاد ایمان

رضا صدیق

تازه به ایران رسیده بودم. هفت سال از محیط دور بودم و قطع. میانه ماه صفر بود. تلویزیون برنامه‌های اربعینی پخش می‌کرد که تصویر پیاده‌روی نجف تا کربلا را نشان داد. بهتم زده بود از تجمیع چنین جمعیتی. ذهنم نمی‌توانست حل کند که چطور می‌شود چنین جمعیتی یک نقطه جمع شوند. در آلمان بزرگ‌ترین تجمعی که دیده بودم متعلق به روزی بود که نتانیاهو به برلین آمده بود و علیه او تظاهرات به راه افتاد، تهش به‌زور چندده هزار نفر شده بودند. در ذهنم با مثال‌های دیگر مقایسه کردم و دیدم در بالاترین مقیاس تجمع آدمیزاد در امروز دنیا سه یا چهار میلیون نفر در یک مسیر جمع می‌شوند اما ۲۰ میلیون نفر آدم؟ خوانده بودم که در فلسفه سیاسی جمعیت و حضور مردم در یک نقطه ماهیت سیاسی پیدا می‌کند. این تصویر را با تصویری که از اسلام در آلمان و اروپا ساخته بودند مقایسه کردم و چون ذهنیت سیاسی‌ام پررنگ بود، این تصویر را یکی از سیاسی‌ترین تصاویر در دنیای امروز استنتاج کرد. این شبیه به معجزه بود! هاج و واج و متحیر به صفحه تلویزیون خیره مانده بودم. به‌هم‌ریختن بالانس ذهن یکی از فاکتورهای ذهن مهاجرت‌کرده است و این به‌هم‌خوردن هر بار خود را به شکلی نمایش می‌دهد. برای ذهن من این مواجهه مهم‌ترین زلزله بود، معجزه ایمان. چنین شد که به عزم فهم بهترش خود را در متنش قرار دادم؛ زیرا چیزی از آن نمی‌دانستم، مثل خیلی از ما حالا که یا نمی‌دانیم یا در نظرات ناآگاهانه‌مان از مشایه اربعین تلو می‌خوریم.

مشایه را باید از سنت‌های مهم مردم عراق دانست. مشایه در معنای لغوی یعنی پیاده‌روی اما در معنای اصطلاحی، چیز غیر از پیاده‌روی است. بعد از این همه سال هنوز نتوانسته‌ام کلمه درستی برای این فعل بیابم. اینکه یکباره جمعیت کثیری به عزم زیارت پای پیاده به جاده بزنند، یک‌سری پذیرایی کنند و اسکان بدهند و مدینه‌ای ذهنی بسازند خالی از طبقه و شأنیت فردی.

فقط اربعین هم نیست. در سال، مناسبت‌های زیادی در عراق هست که مشایه برایشان به پاست. ایرانی‌ها فقط اربعینش را بلدند. نیمه‌شعبان به سوی کربلا، ۲۸ صفر به سوی نجف و بعضی نیز کاظمین، شهادت موسی‌ابن‌جعفر علیه‌السلام به سوی کاظمین، ۸ ربیع به سوی سامرا و اربعین، به سوی کربلا از معروف‌ترین مشایه‌های عراق است. عمر این پیاده‌روی نیز نزدیک به ۱۰ قرن است. در اقوال تاریخی از شیخ مفید در قرن چهار هجری قمری هم نقل‌هایی برای حضورش در مشایه موجود است. حتی شب‌های جمعه که زیارت مخصوص سیدالشهداست، از همه‌جای عراق پیاده از چند روز قبل، به سوی کربلا مشایه به راه می‌افتاده است.

پیرمردهای عراقی نقل می‌کنند که صدام مشایه را ممنوع کرده بود و علما و مردم از کوه و بیابان به مشایه اربعین می‌رفتند. به همین دلیل نیز مسیری از کوفه به سمت حلّه، طویرج و بعد کربلا هست از میان نخلستان‌های کِفل که به آن طریق‌العلما می‌گویند. در مسیر هم مزار یوشع نبی از پیامبران بنی‌اسرائیل است و عجیب طریق باصفایی است.

وقتی با ایرانی‌ها حرف می‌زنی فکر می‌کنند اربعین محصول رسانه‌ها و سیاست ایران است یا حداقل احیایش با ایران بوده که این نظرات واقعا از سر ناآگاهی است؛ چون دقیقا در اولین محرم پس از سقوط صدام، شیعیان عراق که سال‌ها سرکوب شده بودند، چنان به خیابان‌ها آمدند و اربعین به پا کردند که مثال‌زدنی بود. طبق همین نظرات ناآگانه هم دو سالی که به‌خاطر کرونا مرز عراق به سمت ایرانی‌ها بسته بود، گمان می‌کردند مشایه اربعین خلوت باشد، اما دروغ چرا، باشکوه‌تر بود که کم‌فروغ نه. وقتی در نجف و عراق زندگی کنی، تازه متوجه می‌شوی که نه از نظر سیاسی و نه حتی عقیدتی و نه فرهنگی، هیچ شناختی از مهم‌ترین همسایه شیعه‌ات نداری. ثمره‌اش هم می‌شود چنین نظرات بی‌ثباتی. سنت مشایه اربعین در عراق چنان ریشه‌ای و عمیق است که بسیاری از شیعیانش، تقویم مالی زندگی‌شان را بر اساس آن تنظیم می‌کنند؛ یعنی مردان عشیره کل سال پول درمی‌آورند که اربعین خرج کنند. آنکه پول ندارد کفش تمیز می‌کند یا خانه‌اش را در اختیار زوار می‌گذارد. حتی یک بار کسی را شنیدم که سایه می‌شد، یعنی زوار که می‌نشستند در طریق، زیر آفتاب برای استراحت، می‌ایستاد کنارشان و سایه می‌کرد تا آفتاب اذیتشان نکند. تجربه‌های عجیبی در این مسیر دیده‌ام و دیده‌اند در اتحاد معجزه ایمان. مشایه‌های عراقی، بخشی از جامعه‌شدن عراق است؛ زیرا تمام اختلافات در آن نقطه و زمان محو می‌شود و واحدی یکدست برمی‌سازد. چه حیف است که جامعه‌شناسان و حتی روشنفکران ایرانی به‌دلیل مواضع ضد دینشان، از فهم چنین تجربه عجیبی غافل هستند. نادیده‌گرفتن سنت‌های فرهنگی این منطقه، سبب عدم فهم‌های فراوانی شده است. مشایه بهترین فرصت برای هم‌کلامی و هم‌قدمی با تمام اقشار ملت عراق است؛ از پیرمرد تا جوان دانشگاهی تا مهندس تا کارگر. شنیدن حرف‌های اینان است که باعث فهم مردم بخشی از یک کشور می‌شود. مردمی که با تمام اختلافات سیاسی، مشایه را رها نمی‌کنند و آن را چون آخرین باقی‌مانده اتحادشان با چنگ و دندان حفظ می‌کنند. به تلویزیون خیره مانده بودم و پرسیدم: «این همه جمعیت کجا می‌روند؟» دوستم پرسید نمی‌دانی؟ و بعد گفت: «از نجف راهی می‌شوند و می‌روند به کربلا». در ذهنم طنین انداخت، می‌روند به کربلا، به کربلا، به کربلا. گفتم: «سال بعد باید قطره‌ای در دریای این جمعیت بشویم».

حماسه

مرا هم بِبَر...

دل‌نوشته‌ای به دوست شهیدم سعیدرضا کاوه

سعیدرضا کامرانی

عاشقان را سر شوریده به پیکر عجب است
دادن سر نه عجب، داشتن سر عجب است
تن بی‌سر عجبی نیست، رود گر در خاک
سر سرباز ره عشق به پیکر عجب است

سلام سعید عزیز

پس از حمد و ستایش پروردگار، امیدوارم سلامم را که از راهی بسیار دور به سویت می‌آید، پذیرا باشی. البته طبق عادت جملات آغازین نامه‌هایم، دیگر نمی‌گویم ملالی نیست که ملالی هست و آن‌هم نه برای شما آسمانیان که برای ما زمینیان! آن‌قدر دلتنگت شدم که تاب نیاوردم و با خودم گفتم، دل‌نوشته‌ای برایت بنویسم. همیشه با عنوان سعید، برایت نامه می‌نوشتم اما این بار با نام شهید و این نوشتن را مقداری برایم سخت می‌کند. بعد هم نمی‌دانم نامه را در کدامین صندوق پستی بیندازم تا به دستت برسد! ولی در هر صورت مطمئنم که نامه‌ام را می‌خوانی. چه کنم که قصه، قصه دل است و فراق. روزی که چشمانت را بستی و از این دنیای دون برای همیشه بار سفر بستی، ۲۳ سال هم نداشتی.

من موقعیت تو را درک نمی‌کنم ولی تو مطمئنا منظور من را خوب می‌فهمی. آرایش این کلمات در کنار هم برای کسانی مثل شما که «عند ربهم یرزقون» هستید شاید جایگاهی نداشته باشد، ولی این قطره‌های ناچیز شاید بتواند عطش چندساله‌ام را مقداری فرونشاند، وگرنه من می‌دانم که این تشنه را چه با حقیقت آبشار و این ناتوان را چه با وصف گل سرخ.

اصلا سعیدرضا کاوه کجا و سعیدرضا کامرانی کجا؟

سعید جان، یادت هست، لشکر المهدی(عج) با بچه‌های گردان کمیل، سعید شاهدی، عباسعلی راغب، محمد صفایی، رضا نصیرزاده، غلامرضا قوی‌بازو، فرهنگ زردشت، محمدعلی رهنورد، حسن شمسی، امراله نژادکودکی، حسن سرپوش، سیدعبدالرسول معصومی، شهرام شرقی، علی‌اکبر علیشاهی، محمود همتی، ابوالفضل صادقی، احمد سالاری و... چه دورانی داشتیم! سلام همه آنها را برسان و به آنها بگو که پشت در ماندن و از قافله جاماندن خیلی سخت است!

کاش الان در کنارم بودی، هرچند بیشتر سعی می‌کردی که شنونده باشی تا گوینده. دوست شهیدم، زمان زیادی است که احساس غربت می‌کنم، خیلی‌ها حرمت خون تو را نگه نداشتند. آخر مگر نه اینکه عکس‌های شما در اکثر گذرگاه‌هاست و اسم‌هایتان را در نبش کوچه‌ها فریاد می‌زنند که آی آدم‌ها... اما کو چشمی که سوسویی را ببیند و کو گوشی که نجوایی را بشنود؟ هنگامی که تمرین خوش‌نویسی می‌کنم، قلم‌نی را برمی‌دارم و با مرکب لاجوردی به یاد آن روزها که شعری را روی دیوار بیمارستان مخروبه خرمشهر در ۳۴ سال پیش نوشتم دوباره می‌چرخانم.

آه سنگر بی‌تو من پژمرده‌ام/ من در اینجا لاله‌ها را دیده‌ام/ آه سنگر سرو را بریده‌اند/ آه اینجا لاله‌ها را چیده‌اند.

سعید جان، من کجا می‌توانم تو را فریاد کنم در جاده فاو -ام‌القصر یا کربلای شلمچه، بمباران جفیر، اروندکنار، جزیره مجنون و... یادت هست در شلمچه راه را گم کردیم. نیستی که ببینی، امروز من و خیلی‌ها، راه آخرت را هم گم کرده‌ایم. گاهی هم متأسفانه سرخوش از این گمراهی. سعید عزیز، بیا و یک بار دیگر کنارم بنشین، دستم را بگیر و راه را نشانم بده. من نه‌تنها لیاقت شهادت را که لیاقت دوستانی چون شما را هم نداشتم. خوشا به حالتان که جمعتان جمع است.

یادت هست، مجروحان در کانال شلمچه قمقمه‌های خالی‌شان را زیر خاک می‌کردند که کمتر احساس تشنگی کنند؛ اما حالا قضیه خیلی متفاوت است. باید باشی و ببینی و چه بهتر که نیستی که دیدن هم ندارد. من نمی‌دانم الان کجایی! ولی مطمئنم حالت بهتر از ماست، خیلی دلم می‌خواست بدانم در آخرین لحظات زندگی این دنیا چه گفتی! سر به بالین کدامین فرشته گذاشتی و به کدامین آسمان، رهنمون شدی! ولی این را خوب می‌دانم که خیلی مدیون تو هستم که: رفتی ولی کجا که به دل جا گرفته‌ای/ دل جای توست گرچه دل از ما گرفته‌ای.

شاید من اندک توشه‌ای را که در دوران حماسه و خون جمع کرده بودم در این سالیان از دست داده باشم، اما باز از درگاه خدای بزرگ، ناامید نیستم که: «ایاک نعبد و ایاک نستعین». من چیزی ندارم که تقدیمت کنم؛ ولی از تو خواهشی داشتم که:

مرا هم ببر با خودت تا دوباره بخوانم برایت شطی از ستاره

پرنده آبی

انتظار پشت مرزها

اخبار و تصاویر زیادی درباره حضور مردم در مرزهای مختلف شلمچه و مهران منتشر شده است. زائرانی که درصدد رفتن به کربلا برای زیارت هستند، یکی از آنان نیز روی مینی رفت و مجروح شد. همچنین ایسنا از تأخیر و سرگردانی صدها مسافر در فرودگاه امام خمینی به مقصد عراق خبر داده است.

در این گزارش گفته شده از جمعه‌شب گذشته بیشتر پروازهای تهران ـ نجف و تهران ـ بغداد با تأخیرهای چندساعته مواجه است و همچنان گروهی از زائران در فرودگاه معطل هستند.

تعدادی از زائران به برخوردی که در فرودگاه پس از ساعت‌ها انتظار و تأخیر با آنها شده است، اعتراض دارند و به ایسنا گفته‌اند علت تأخیر به آنان توضیح داده نمی‌شود. امکانات برای زائران در فرودگاه فراهم نشده است و از پذیرایی و حتی عذرخواهی خبری نیست.

پیشخوان

بحران افغانستان در نگاه نو

شماره صدوسی‌ام فصلنامه «نگاه نو» این بار با پرداختن به بحران افغانستان همراه شده؛ موضوعی که بیش از یک ماه است جهان و ایران درگیر آن است و از منظرهای مختلف حقوق‌بشری و زنان به فاجعه‌ای غیرقابل‌کنترل می‌ماند. در این بخش ویژه مقالاتی از آدلا سلیمان، مسعود رضوی و امیر هاشمی‌مقدم و موضوعات این کشور ازجمله تضاد دولت و ملت بر سر پنجشیر و جنگ افغانستان در آینه آمار مرکز توجه قرار گرفته است. پرونده مفصلی هم درباره کارنامه لوریس چکناواریان تهیه شده که در آن ۶۰ سال آفرینش هنری این موسیقی‌دان در گفت‌وگو با علی میرزایی مورد ارزیابی قرار گرفته است. مقاله‌ای از علیرضا میرعلینقی و زینب مرتضایی‌فرد نیز در این مطالب به چشم می‌خورد. مقاله‌ای از مصطفی ملکیان با عنوان شرایط اخلاقی قدرت‌جویی «ویتوریو هوسله»، مقاله شاه‌کش از «بهمن زرین‌دست» و مقاله‌ای از عبدالحسین آذرنگ با عنوان «به یاد هیلری پاتنم» نیز جزء دیگر مطالب خواندنی این نشریه است. معرفی کتاب‌ها، چند شعر از چارلز بوکوفسکی، یادی از فرشته طائرپور و پرداختن به دعواهای مطرح‌شده درباره فیلم قهرمان ساخته اصغر فرهادی جزء مقالات این نشریه ۲۶۰ صفحه‌ای است.

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول «نگاه نو» علی میرزایی است.

اتفاق

دیلی میل: پدر فرانچسکو اسپاگنسی بازداشت شد. این روحانی مسیحی ۴۰ساله اهل پراتو نزدیک فلورانس ایتالیا چیزی نزدیک به ۸۵ هزار پوند از بودجه کلیسا را دزدیده و آنها صرف برگزاری یک پارتی همجنس‌گراها کرده است. پلیس با ۲۰۰ نفر مصاحبه کرده که در این پارتی‌ها شرکت کرده بودند. اسپاگنسی در حصر خانگی به سر می‌برد.

هالیوود ریپورتر: ایزابل هوپر به‌عنوان رئیس هیئت داوران بخش مسابقه اصلی جشنواره فیلم توکیو معرفی شد. سی‌وچهارمین دوره جشنواره بین‌المللی فیلم «توکیو» ۳۰ اکتبر با نمایش فیلم «گریه کن ماچو» کلینت ایستوود آغاز می‌شود و هشت نوامبر با نمایش فیلم «اوان هانسن عزیز» به کارگردانی استفان شبوسکی به کار خود خاتمه می‌دهد.

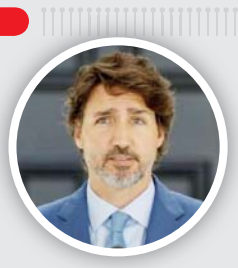

سی‌بی‌سی: جاستین ترودو اعلام کرد مایکل اسپاور و مایکل کوورینگ، شهروندان کانادایی، پس از تقریبا سه سال بازداشت در چین به کانادا برمی‌گردند. ترودو همچنین گفت که اسپاور و کوورینگ حدود ساعت هفت‌ونیم بعدازظهر سوار پرواز شده‌اند و دومینیک بارتون، سفیر کانادا در چین هم آنها را همراهی می‌کند.

اسکای: ملا نورالدین ترابی، از مؤسسان طالبان، درباره واکنش جهانیان به اجرای قانون اعدام و قطع عضو به‌عنوان مجازات تأکید کرد هیچ‌کس نمی‌تواند به ما بگوید قوانین ما چگونه باید باشد! او که از تأثیرگذارترین چهره‌های طالبان است می‌گوید گروه‌های غربی نباید در کار دولت آنها دخالت کنند.

دیلی میل: جوان افغانستانی به تعرض جنسی به فرد کم‌سن‌وسال در پایگاه هوایی از سوی مقامات فدرال متهم شد. بحرالله نوری که اخیرا در عملیات تخلیه از افغانستان از سوی نیروهای آمریکایی خارج شده و در پایگاه نیروی هوایی فورت مک کوی در ویسکانسن ساکن شده بود، متهم به تعرض جنسی به چند کودک شده است.

هاف‌پست: ایلان ماسک و همسرش گیمرز اعلام کردند بعد از سه سال زندگی مشترک قصد دارند از هم جدا شوند. آنها البته هنوز جدایی‌شان را رسما ثبت نکرده‌اند و قصد دارند مدتی را دور از هم زندگی کنند. ماسک اعلام کرده این جدایی کاملا توافقی بوده و او و گیمرز روابط خوبی با هم دارند.